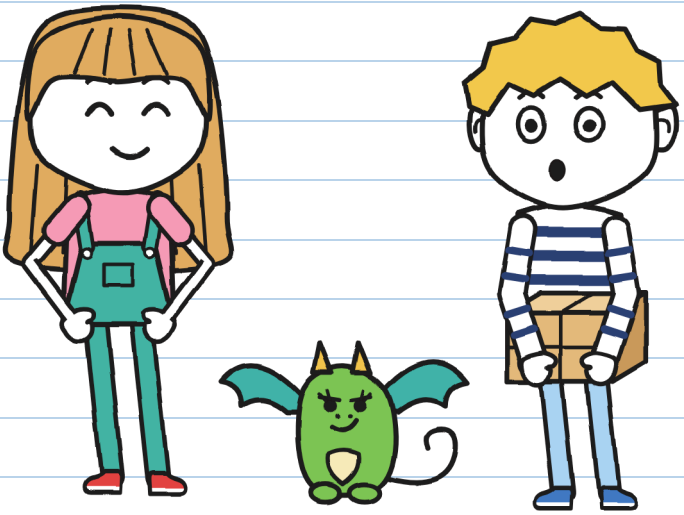
تحویل‌های غیرممکن ۱۰

این بسته گاز می‌گیرد

Lui Eriksson



(دفتر گاس)

اندازه ۲
سطح متوسط ۹۰+

تحویل‌های غیرممکن ۱۰
این بسته گاز می‌گیرد

متن و تصویرها: Lui Eriksson

اندازه ۲ · سطح متوسط ۹۰+

نسخهٔ فارسی: LinguAula

چاپ اول: 2026

© 2026 Lui Eriksson · info@linguaula.com

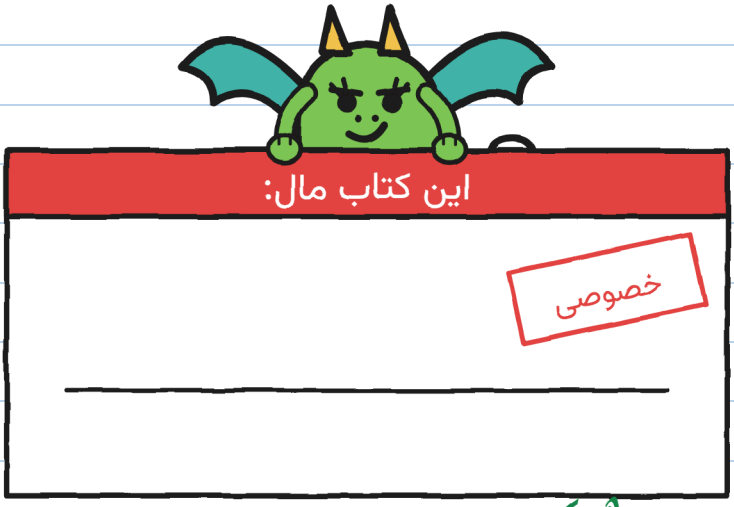
فتوکپی آن آزاد است، برای کلاس و برای خانه.



LinguAula

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن

در طول نوشتن این کتاب به هیچ بسته‌ای آسیب نرسید. تقریبا به هیچ‌کدام. — خ.

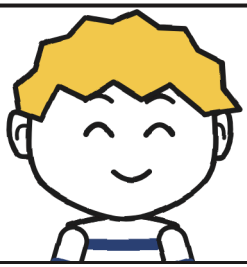


و مال هیچ کس دیگر نیست. — خ.

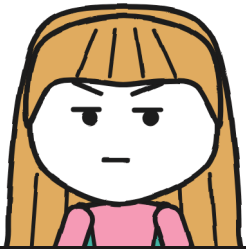
اگر پیدایش کردی، پیش از سپیده‌دم پسش بده.

ریزه گاز می‌گیرد چون در یک داستان زندگی می‌کند. برای حیوان‌های واقعی، صفحهٔ ۷۶ را ببینید. — خ.

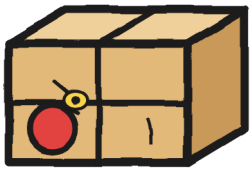
کی کیست؟



گاس. تازه‌وارد محله. پیک حرفه‌ای (کم و بیش). این دفتر مال اوست.



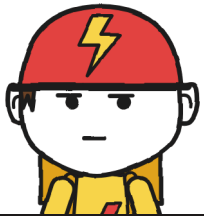
خولیتا. با رنگ سبز می‌نویسد، و چیزی که با سبز می‌نویسد پاک نمی‌شود.



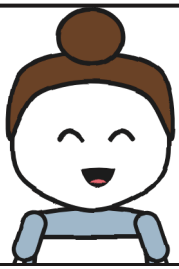
بستهٔ شمارهٔ ۱. مقصد: خانهٔ اژدهاها. دستور: گرم نگه دارید.



مارا. صاحب «تحویل‌های غیرممکن». فقط یک قانون دارد.



تونیو. پیک برق‌آسا. چیزهای خیلی خیلی کسل‌کننده را خیلی خیلی سریع می‌رساند.



الیا. نانوا. هوای گرم تنورش از توری آهنی جلوی مغازه بیرون می‌آید.

دفتر تحویل
مال گاس

خصوصی.

«خصوصی» یعنی اینکه اول من آن را می‌خوانم. — خ.

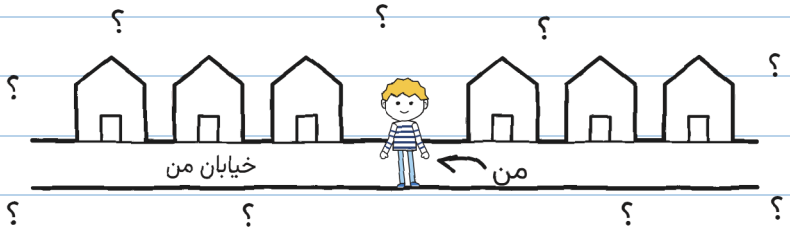


روی جعبهٔ شمارهٔ ۱۴ اسباب‌کشی نوشته بود «آشپزخانه»، ولی داخلش حتی یک قاشق هم نبود. فقط همین دفتر بود، یک لنگه جوراب و یک قورباغهٔ پلاستیکی که مال هیچ‌کس نیست.

فصل 1

همان که نمی‌شود

چهار روز است که به این محله آمده‌ام و حالا یک خیابان را از اول تا آخر می‌شناسم.

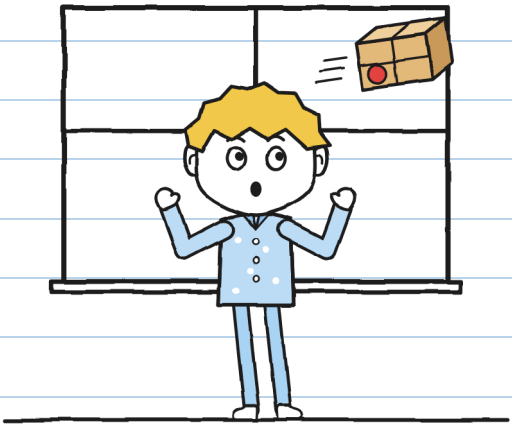


نقشهٔ من برای پیدا کردن یک دوست:

1. سلام کردن.
2. یک چیز جالب گفتن.
3. ؟؟؟

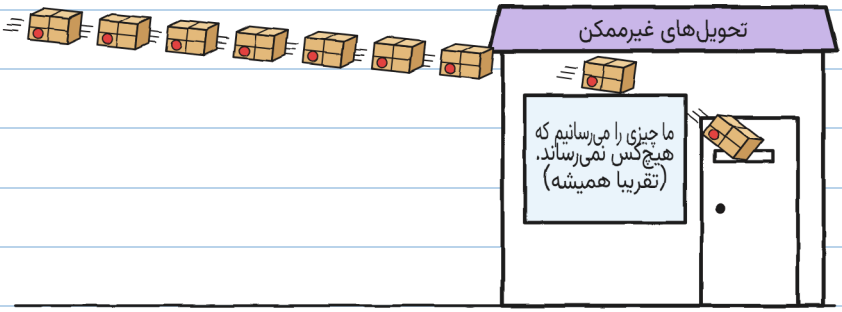
در شمارهٔ ۲ گیر کردم. از شمارهٔ ۳ هیچ خبری ندارم.

امروز صبح چیزی بیدارم کرد که از جلوی پنجره‌ام پرواز کرد و رد شد.



یک بسته بود.

بعد یکی دیگر رد شد، و باز یکی دیگر: نُه بسته پشت سر هم، مثل مرغابی‌ها. از خیابان گذشتند و از صندوق پست مغازهٔ روبه‌رو رفتند داخل. (یازده تای دیگر، همان‌طور که بعدا فهمیدم، زودتر برگشته بودند، وقتی من خواب بودم.)

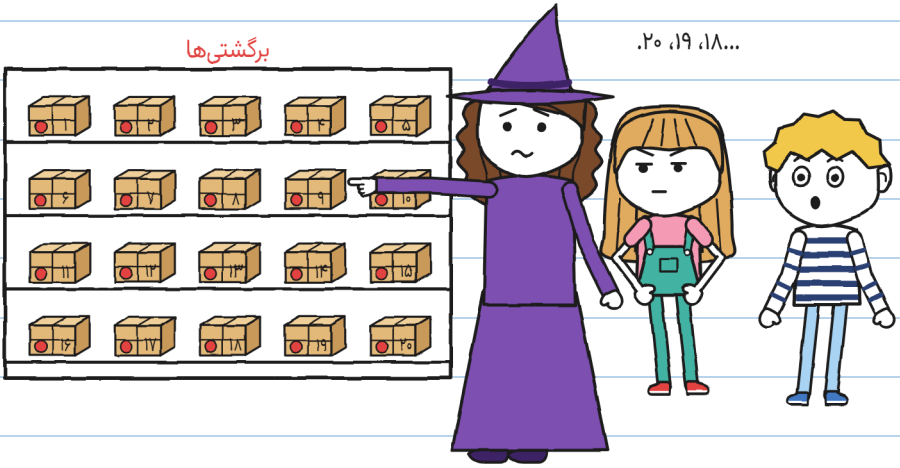


حالا شمارهٔ ۲ را داشتم: «بسته‌هایی دیده‌ام که پرواز می‌کنند».

این جالب نیست. خیلی زیاد پیش می‌آید.

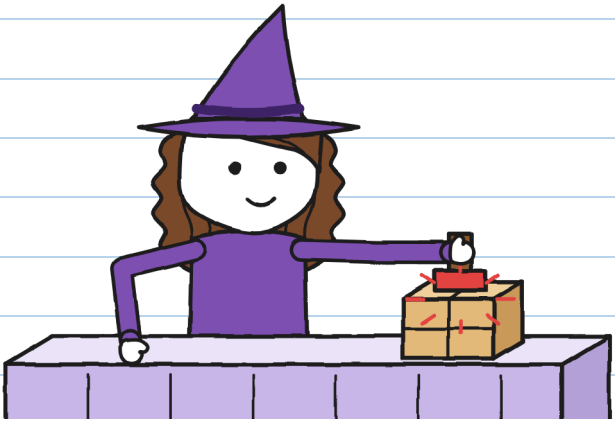
آن یادداشت را خولیتا نوشته، دختری که همین امروز صبح در مغازهٔ روبه‌رو با او آشنا شدم. با رنگ سبز می‌نویسد، و چیزی که با سبز می‌نویسد پاک نمی‌شود. امتحانش کرده‌ام.

بافتنی راه‌راهم را روی پیژامه‌ام پوشیدم و از خیابان رد شدم.

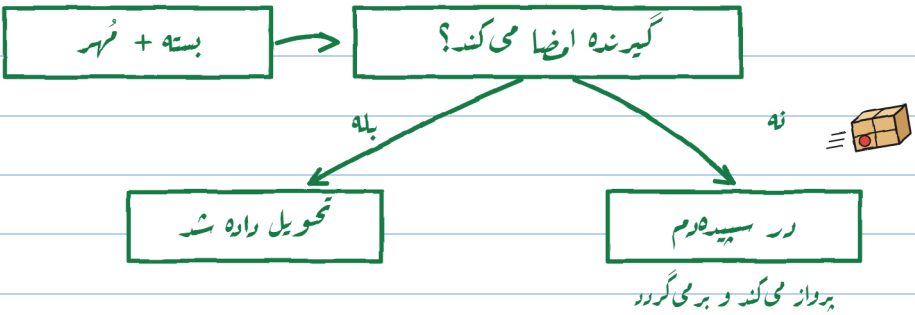


جادوگر گفت: «همه برگشته‌اند. باز هم.»

اسم جادوگر ماراست. یک مغازه برای تحویل‌های غیرممکن دارد و یک مُهر که می‌درخشد.



خولیتا این را در دفتر خودم برایم توضیح داد، بدون اینکه از من اجازه بگیرد:



(جوهری که پاک نمی‌شود)

این‌طوری هیچ بسته‌ای گم نمی‌شود. تحویل هم داده نمی‌شود.

روی قفسه بسته‌های برگشتی هستند: بیست بسته که هیچ‌کس هیچ‌وقت نتوانسته آن‌ها را برساند. همه را یک نفر می‌فرستد.

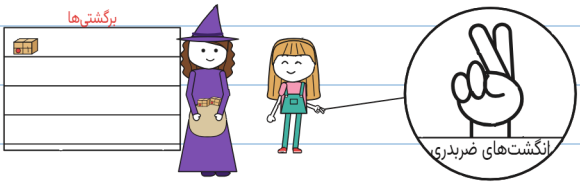
مقصد: ...
فرستنده: ر.

پرسیدم: «ر. کیست؟»
مارا گفت: «کسی که خطش خیلی بد است.» و دیگر هیچ.

نوزده بستهٔ برگشتی را در یک کیسه گذاشت. آن شب داشت یک پیانو را به یک فانوس دریایی می‌برد و، سر راه، می‌خواست همه را دوباره امتحان کند. سپیده‌دم برمی‌گشت. فقط یکی ماند.

مارا گفت: «آن یکی نمی‌شود. فقط یک قانون داریم: به قفسه دست نزنید!»

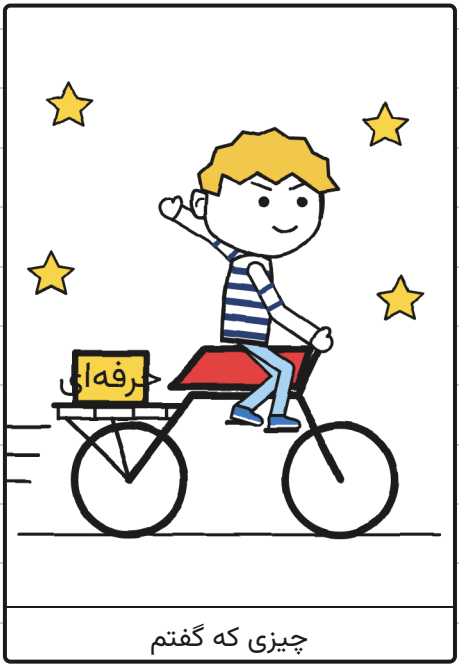
خولیتا گفت: «حتما.»



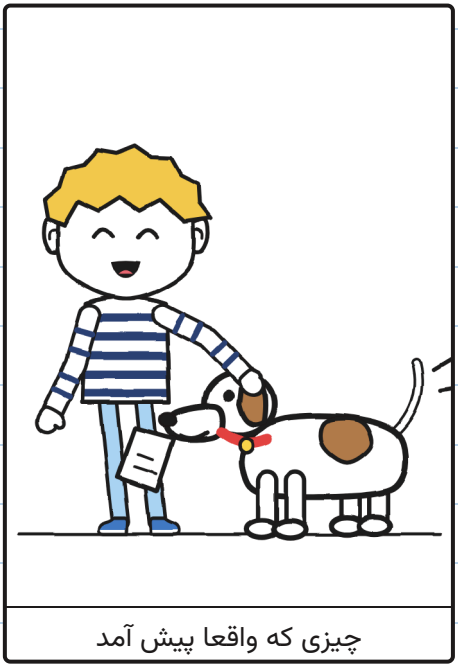
وقتی در بسته شد، خولیتا از سر تا پا نگاهم کرد.
«تو بلدی بسته برسانی؟»

و من همان حرفی را زدم که آدم وقتی می‌خواهد دوست پیدا کند می‌زند:

«بله. در محلهٔ قبلی‌ام پیک حرفه‌ای بودم.»



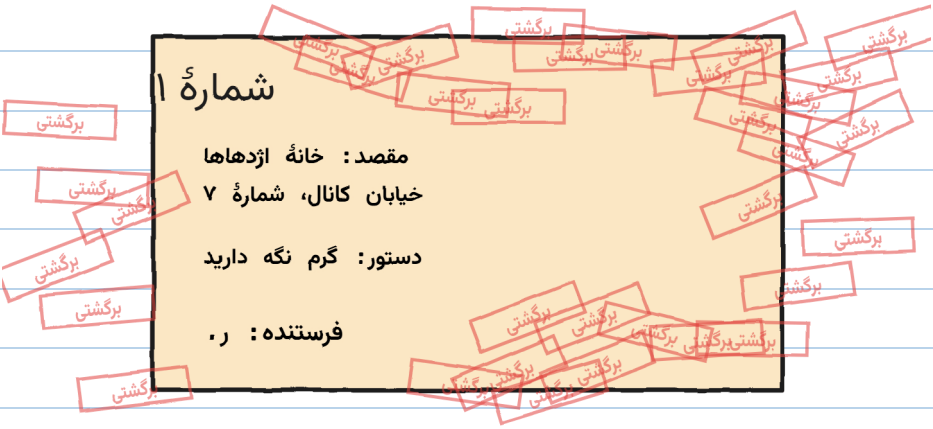
چیزی که گفتم



چیزی که واقعا پیش آمد

حرفه‌ای در کار سگ‌ها.

خولیتا تنها بسته‌ای را که مانده بود بیرون آورد: شمارهٔ ۱، همان که نمی‌شود. دست‌هایش کمی می‌لرزید. دست‌های من هم، هرچند من بهتر پنهانش می‌کردم: فقط از این معلوم بود که بافتنی‌ام را برعکس پوشیده بودم.



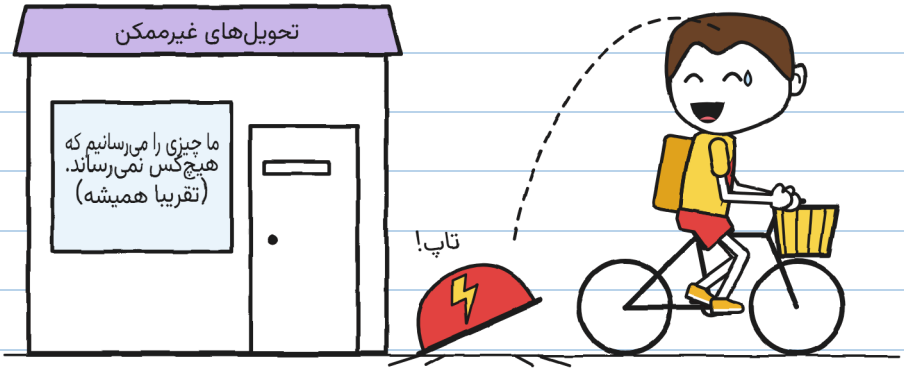
خولیتا گفت: «اگر پیش از سپیده‌دم تحویلش بدهیم، مارا می‌بیند که من بلدم بسته‌های برگشتی را برسانم.»

«و اگر نشد؟»

«خب، خودش برمی‌گردد، و انگار هیچ اتفاقی نیفتاده.»

به نظرم نقشهٔ فوق‌العاده‌ای بود، البته: هنوز نمی‌دانستم داخلش چیست.

زنگ یک دوچرخه صدا کرد و پشت ویترین پسری پیدا شد با کلاه ایمنی و یک کوله‌پشتی زرد که رویش نوشته بود: «پیک برق‌آسا. در ده دقیقه، وگرنه رایگان.»

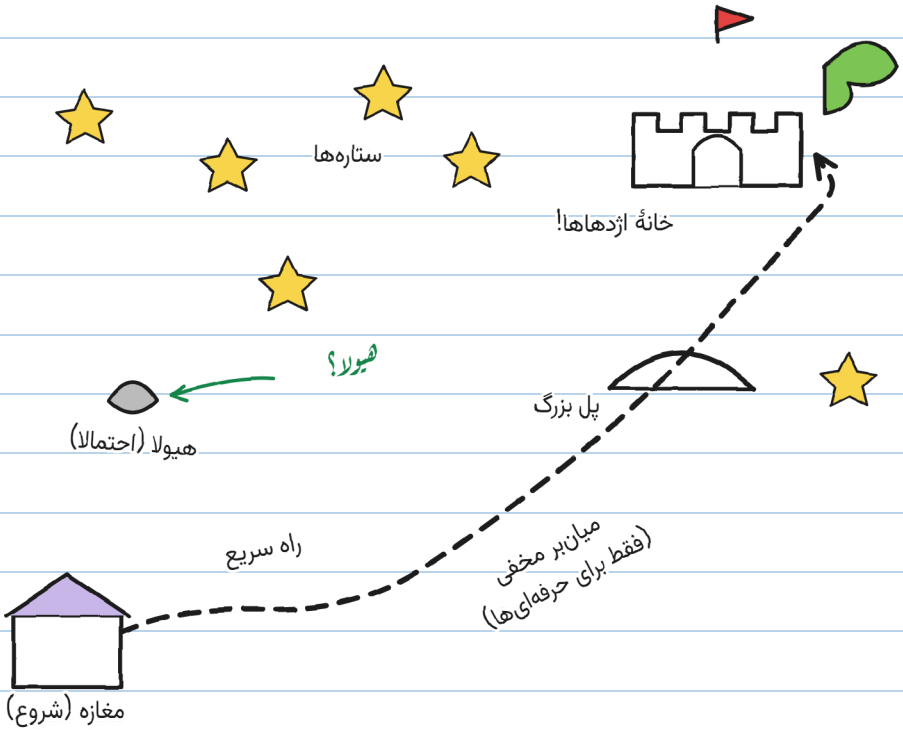


گفت: «تحویل‌های غیرممکن؟ تنها چیز غیرممکن این‌جا این است که شما چیزی را تحویل بدهید.»

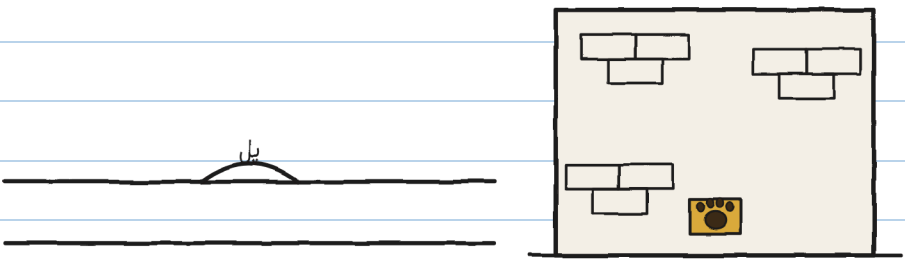
تونیو. چیزهای خیلی خیلی کسل‌کننده را خیلی خیلی سریع می‌رساند.

خولیتا گفت: «پس امروز این را تحویل می‌دهیم.» تونیو «خانهٔ اژدهاها» را خواند و آن‌قدر خندید که کلاه ایمنی‌اش افتاد.

یک نقشهٔ تحویل کشیدم، چون پیک‌های حرفه‌ای نقشه می‌کشند.



ستاره‌ها سر راه نیستند.



خیابان کانال، شمارهٔ ۷

خیابان کانال، شمارهٔ ۷، خانه نبود. یک دیوار بود.

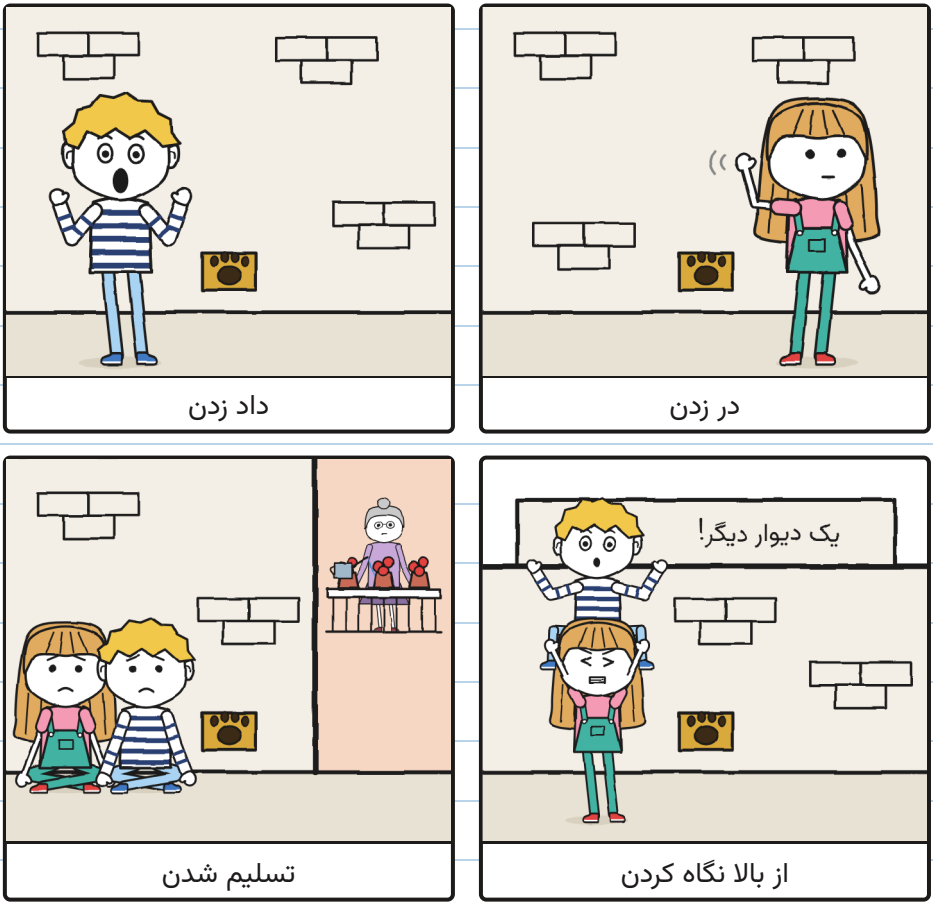
دیواری صاف، بدون در و بدون پنجره، که فقط یک صفحهٔ برنجی داشت، خیلی پایین، تقریبا چسبیده به زمین، با سوراخی به شکل عجیب.



صفحهٔ برنجی

گفتم: «شاید صندوق پست باشد.» ولی بسته در آن جا نمی‌شد.

هر کاری بگویی با دیوار امتحان کردیم:



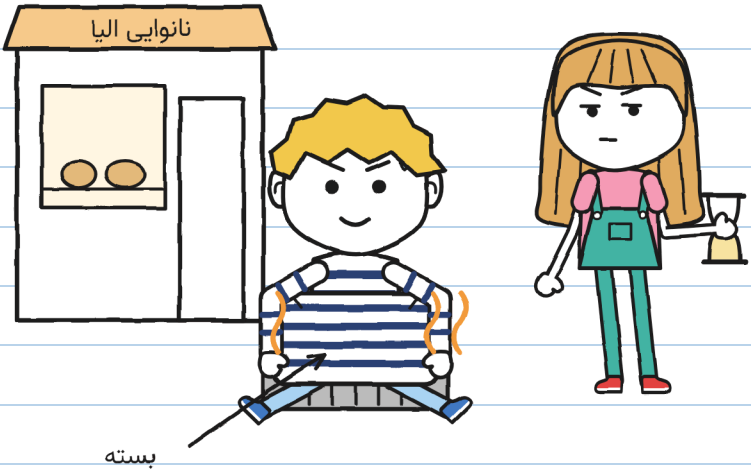
خانمی که به گل‌های شمعدانی آب می‌داد، از بالکن خانهٔ بغلی ما را نگاه می‌کرد.

گفت: «سال‌هاست که این بسته می‌آید. و همیشه همان‌طور که می‌آید، برمی‌گردد.»

هوا سرد بود و خولیتا دوباره برچسب را خواند.
«نوشته «گرم نگه دارید»، و سال‌هاست روی یک قفسهٔ یخ‌زده مانده.»

من تازه‌واردم. وقتی جایی نوشته «گرم نگه دارید»، گرم نگهش می‌دارم.

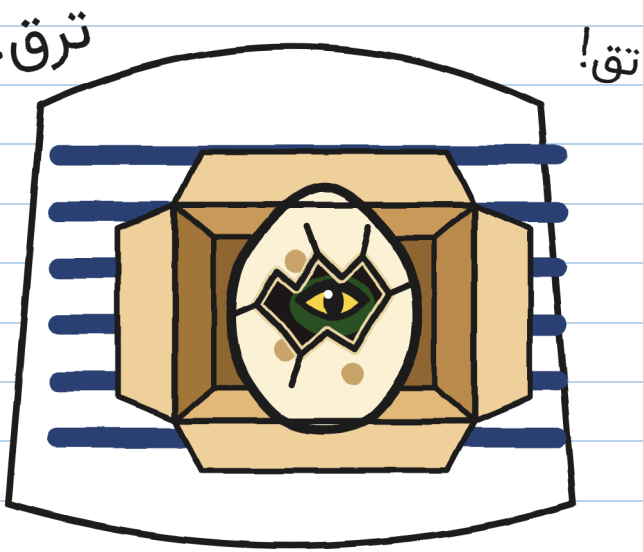
بسته را زیر بافتنی‌ام گذاشتم، دوباره از پل بزرگ رد شدیم و روی توری آهنی جلوی نانوایی الیا نشستم، همان‌جا که هوای تنور از آن بیرون می‌آید.



شبیه یک صندوقِ پست باربار شده‌ای.

مدت زیادی همان‌طور ماندیم، در حالی که بوی نان می‌آمد و من کم‌کم عرق می‌کردم. بعد چیزی آرام به شکمم زد: تق!

خولیتا پرسید: «شکمت بود؟»
«شکم من تق نمی‌کند!»



و بسته به من نگاه کرد.

یک داستان، شش اندازه

شش اندازه هست، از 3 تا 16 سال، و بیش از 20 زبان. XXS و XS و S و M و L صفحه‌ها و تصویرهای یکسان دارند. XL یک رمان است. فقط طرز تعریف کردن داستان فرق می‌کند.

اندازه XXS · PRE-A1
هاچی، اژدها یک شعلهٔ کوچک عطسه می‌کند!

اندازه XS · A1
من معمولی عطسه کردم. او یک شعلهٔ کوچک عطسه کرد. شعله گوشهٔ برچسب را سوزاند.

اندازه S · A2
من معمولی عطسه کردم. او با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد. شعله گوشهٔ برچسب را سوزاند. بعد بچه‌اژدها همان گوشه را خورد.

اندازه M · B1
من معمولی عطسه کردم، ولی او با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد که گوشهٔ برچسب را سوزاند. بعد همان گوشهٔ سوخته را خورد.

اندازه L · B2
من معمولی عطسه کردم؛ او، در عوض، با عطسه‌اش یک شعلهٔ کوچک بیرون داد که گوشهٔ برچسب را سوزاند و، بعد، با خیال راحت، همان گوشهٔ سوخته را خورد.

اندازه XL · B2-C1
رمان مصور ۰ ۱۳+

سطح‌ها طبق چارچوب مرجع مشترک اروپایی تقریبی‌اند.

هر کس در اندازهٔ خودش. همان داستان. — خ.

هر فصل را در linguaula.com تمرین کن